

وقتی که تصویر از متن جلو می‌زند

شکوه حاجی نصرالله



به دنبال وقت

نویسنده: اسکوتینا ولادیمیر

بازنویسی: دادنی مارتین

تصاویر: ماری ژوزه ساکره

ترجمه: آذر رضایی

ناشر: سروش

چاپ اول: ۱۳۷۷ - ۱۰۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

مشابهت معنا در پیام داستان یا موقعیت مخاطب، به نوعی کارکرد روان‌شناختی منجر می‌گردد. مخاطب نیز چون کرین، در گردباد بی‌توجهی بزرگسالان قرار دارد؛ بزرگسالی که تنها وقتی خود لازم می‌داند، به کودک توجه می‌کند. از طرفی، سویه‌های ارتباطی داستان، در سه جنبه شکل گرفته است: ۱- ارتباط مخاطب با داستان؛ فضا سازی هنرمندانه در تصاویر صفحات ۴، ۵، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ کرین را در فاصله میان مخاطب و فضای داستانی قرار داده است. با این شگرد، مخاطب به ارتباط و مکالمه با متن واداشته می‌شود؛ زیرا او چون دانای کل، با دیدن کل فضا که کرین قادر به دیدن آن نیست، در تخیلش به کرین کمک می‌کند، با او همدرد می‌شود و خود نیز التیام می‌یابد. ۲- ارتباط کرین با مخاطب: در بخشی از داستان کرین، کنشگر اصلی است. او به مخاطب می‌آموزد که چگونه با مشکلات دست و پنجه نرم کند و او را به دنبال خود می‌کشانند: کرین لباس می‌پوشد و مصمم است تا وقت را

کرین، خسته و کسل بود. تصویر ص ۴، با مخاطب سخن می‌گوید: «کرین کسل بود، چون برف می‌بارد و هوا سرد است و او نمی‌تواند بازی کند.» او از پدرش می‌خواهد قصه‌ای بگوید، اما پدر می‌گوید: «وقت ندارم.» او به مادر رو می‌کند و می‌خواهد قصه‌ای بگوید. مادر می‌گوید: «من الان وقت ندارم برای قصه بگویم.» کرین از مادر می‌پرسد: «مادر چرا مردم وقت ندارند؟» مادر جواب داد: «زیرا وقت مثل هیولایی است که همیشه در حال حرکت است.» جواب مادر، کرین را به کنشی فانتری و تخیلی می‌کشانند. او لباس می‌پوشد و از خانه خارج می‌شود؛ می‌رود تا «وقت» را پیدا کند. نویسنده با درک صحیح از روان‌شناسی رشد، با آفرینش نشانه‌ها و کدهایی که برای مخاطب آشناست، میان فرستنده و گیرنده پیام، ارتباط ایجاد کرده‌است. به‌طور هم‌زمان، دو لایه ژرفساخت و روساخت در اثر طرح‌ریزی شده که در لایه روساختی، کنش‌ها و زمان و چگونگی حرکت و گذر آن شرح داده می‌شود و در لایه ژرفساخت،

(تصویر ص ۲۷)

۳. ارتباط پیرمرد نگهبان برج ساعت با کرین و مخاطب: پیرمرد نگهبان برج ساعت، نیروی یاری‌گری است که به کمک کرین می‌آید. در تصویر ص ۱۸ و ۱۹ پیرمرد، دانای کل، برای کرین که در برج ساعت کنارش ایستاده است و مخاطب که آن طرف ساعت قرار دارد، از زمان می‌گوید و این‌که نمی‌تواند زمان را متوقف سازد. او با بیان «شما درست می‌گویید، ولی کاری از من ساخته نیست» با کرین و مخاطب همدلی می‌کند و به آنها می‌گوید که آدم‌بزرگ‌هایی هستند که شمارا فراموش نمی‌کنند. در این طرح‌ریزی هنرمندانه، داستان چند صدایی شده است و مخاطب در پیش‌برد داستان، شرکت فعال دارد.

* عنصر دیداری «رنگ» و تصویر نیز با تجسم بخشیدن به احساسات کرین، پل‌های ارتباطی مخاطب با داستان را مستحکم‌تر کرده است. از طرفی، عنصر رنگ، وظیفه نشانه‌پردازی در تصویر را هماهنگ با کلام، در متن به عهده گرفته است.

پیدا کند (تصویر ص ۶). او با نوعی آشنائی‌زدایی نشانه‌ای کنشی، به جای سماجت و گریه، می‌رود بیرون تا خود مشکلش را حل کند.

کرین جورانه اما با احتیاط در چوبی برج ساعت را باز می‌کند و با نوک پا داخل برج می‌شود (تصویر ص ۱۰) کرین وحشت‌زده خود را کنار می‌کشد. (تصویر ص ۱۴)

کرین به تنهایی، بدون وجود کمکی، برای پیرمرد نگهبان برج ساعت، از مشکلش می‌گوید. (تصویر ص ۱۷)

کرین با جدیت و مصمم پیرمرد را قانع می‌کند تا وقت را ننگ دارد. (تصویر ص ۲۰)

کرین به خانه می‌رسد و با پشت‌گرمی پیرمرد و تلاش خود، جوابگوی پدر و مادرش می‌شود. (تصویر ص ۲۵)

و بالاخره، کرین به پدر و مادرش یاد می‌دهد چگونه وقت داشته باشند و به مخاطب اعتماد به نفس می‌دهد که چگونه مشکلاتش را حل کند.

نشانه‌پردازی در متن	نشانه‌پردازی با عنصر دیداری رنگ در تصاویر
* کرین خیلی خسته و کسل بود. (ص ۴)	برف می‌بارد. رنگ خاکستری، با طیف‌های مختلف رنگ قهوه‌ای، فضا را شکل داده‌اند. از طرفی، تمرکز رنگ خاکستری در اطراف کرین، خستگی و کسالت او را بیان می‌کند.
* کرین می‌رود تا وقتی را پیدا کند. (ص ۶)	بارش برف قطع می‌شود. فضاسازی: درجات مختلف قهوه‌ای، گرم و خاکستری، اما آسمان تصویر با درجات مختلف قهوه‌ای - نارنجی تصویر شده است.
* کرین وارد حیاط برج می‌شود. (ص ۸ و ۹) «... روی برف جا پاهای بزرگی دیده می‌شد. کرین با خودش حرف مادر را تکرار کرد و گفت: «وقت، هیولایی است که همیشه در حال حرکت است.»	فضاسازی: خاکستری - آبی - سفید که این رنگ‌های سرد، گویای ناشناختگی محیط است و ترس کرین را معنی می‌کند. آسمان با رنگهای قهوه‌ای - نارنجی و آسمان کنار برج، با نارنجی درخشان تصویر شده است.
* کرین وارد برج می‌شود. (ص ۱۱) «کرین به خاطر آورد که وقت هیولای بزرگی است. به همین دلیل کمی ترسید.»	فضاسازی: رنگ‌های خاکستری - سیاه - سفید و نوری که از پنجره به درون برج می‌تابد. صورت کرین، پریده رنگ است. او ترسیده، اما سعی می‌کند شجاع باشد و از پلکان بالا برود و وقت را پیدا کند. پرسپکتیو در این تصویر، تخیل داستان را تقویت کرده، ناشناخته بودن هیولای وقت را تصویر می‌کند.

نشانه‌پردازی با عنصر دیداری رنگ در تصاویر	نشانه‌پردازی در متن
<p>فضاسازی: قهوه‌ای - نارنجی و خاکستری. چرخ‌دنده‌ها با خطوط مستحکم، بدون هیچ‌گونه تردید، حرکت زمان را نشان می‌دهند. چرخ‌دنده‌ها نمادی از خورشید هستند. خورشیدی که خود رمزی از زمان است که می‌گذرد و زندگی وابسته به آن است.</p>	<p>* کرین وارد فضای ساعت می‌شود. (ص ۱۲ و ۱۳) «چرخ‌ها و زنجیرها که می‌گردیدند و تیک‌تیک می‌کردند.»</p>
<p>چهره پیرمرد، با خطوط منحنی تصویر شده است و همین خطوط، موجب می‌شود پیرمرد در نگاه اول، مهربان به نظر بیاید. پیرمرد مهربان، با شال گردن نارنجی، میان چرخ‌دنده‌ها و نور چراغ قرار گرفته است و راه را بر کرین می‌گشاید.</p>	<p>* کرین پیرمردی را دید که بالای پله‌ای ایستاده است و به او لبخند می‌زند. (ص ۱۴)</p>
<p>همان‌طور که گفته شد، تصویر پیرمرد مهربان، با خطوط منحنی، طراحی شده است و فقط خط‌های شلوارش ایستا هستند و در این فضای مهربان، کرین با اشتیاق، برای پیرمرد نگهدارنده ساعت برج از مشککش می‌گوید. در حالی که کرین در مقابل تحکم و اقتدار پدرش ضعیف و کوچک شده است. پیرمرد در حالی که شال گردن نارنجی را که در تصویر ص ۱۵ از گردنش آویزان بود، در این تصویر (ص ۱۶) به پشت گردن انداخته، مهربانانه به حرف‌های کرین گوش می‌دهد. رنگ‌های متمرکز شده در اطراف پیرمرد و کرین، رنگ‌های روشن است که نمادی از گشایش مشکل کرین است.</p>	<p>* کرین برای پیرمرد مهربان، از مشککش صحبت می‌کند. (ص ۱۶)</p>
<p>فضای خاکستری، با سفیدی درخشنده همراه شده است. روشنی فضا، با صحبت‌های پیرمرد در مورد کار و فعالیت و سازندگی و وقت هماهنگی دارد.</p>	<p>* پیرمرد برای کرین و مخاطب، از وقت می‌گوید. (ص ۱۸)</p>
<p>فضاسازی با رنگ‌های قهوه‌ای - نارنجی و خاکستری تسیره انجام شده است. چگونگی ترکیب‌بندی (کمپوزیسیون) ساعت، نردبان و کرین که چون ساعت بر دیوار نشسته، به زیبایی تصویر افزوده است. از طرفی، این پرسپکتیو، روایتی دیگر از برج ساعت را به مخاطب نشان می‌دهد.</p>	<p>* پیرمرد ساعت را کمی به عقب می‌کشد تا کرین به خانه برسد. (ص ۲۰)</p>
<p>برف می‌بارد. فضاسازی: خاکستری - آبی - سفید. زمان می‌گذرد و شب از راه می‌رسد.</p>	<p>* کرین با پیرمرد خدا حافظی می‌کند و به طرف خانه می‌رود. (ص ۲۲ و ۲۳)</p>
<p>فضاسازی: نارنجی با درجات مختلف قهوه‌ای کرین، آتش بخاری و نور چراغ با رنگ نارنجی تصویر شده‌اند. حالت تعادل فرجامین در تصویر، یا غلبه رنگ نارنجی نمایان می‌شود.</p>	<p>آخرین تصویر: * کرین برای پدر و مادرش قصه می‌گوید. (ص ۲۷) تعادل فرجامین در متن</p>

با تحلیل اطلاعات استخراج شده از تصاویر، می‌توان گفت رنگ نارنجی، از زمانی که تعادل نخستین در داستان در هم می‌ریزد، تا انتهای داستان، رنگ محوری است.

زمانی که کرین از خانه خارج می‌شود و مصمم، دست به اقدام می‌زند، درجات مختلف از رنگ نارنجی در آسمان تصویر می‌شود و لحظه‌ای که کرین به برج می‌رسد و داستان به نقطه اوج نزدیک می‌شود، در آسمان کنار برج، درخشش رنگ نارنجی به چشم می‌خورد. «کرین بالا و بالاتر رفت تا به یک درگاهی رسید. در آنجا چیزهای عجیبی دید: چرخ‌ها و زنجیرهایی دید که می‌گردیدند و تیک‌تیک می‌کردند.» چرخ دنده‌هایی چون خورشید، با درخشش رنگ نارنجی تصویر شده است. چرخ دنده‌ها می‌چرخند و در برج، صدای بنگ می‌پیچد و در اوج داستان، پیرمردی مهربان، شبیه پدر بزرگ کرین، با شال گردن نارنجی که یک طرفش از گردنش به سمت جلو آویزان است، در بالای پله‌ای دیده می‌شود. و بالاخره گشایش گره داستانی و تعادل فرجامین در محور داستان، با غلبه رنگ نارنجی در آخرین تصویر، نمایان می‌شود. رنگ نارنجی گرم و پر تحرک، عاطفه‌ای عمیق در مخاطب می‌آفریند و او کتاب را با حس عمیق نسبت به کرین و کنش‌هایش می‌بندد.

۳- فضا سازی و شخصیت‌پردازی در تصاویر، هویت ملی دارند، در حالی که داستان لحنی جهانی دارد. هماهنگی این دو وجه، زیبایی کتاب را دو چندان کرده است.

زبان داستان

انتخاب این داستان، با توجه به طرح روایت «چند صدایی» و «گفت و گوی مخاطب با اثر» قابل تحسین است، اما زبان داستان، به دلایلی که می‌آید، به فضای کودکانه کتاب آسیب جدی رسانده است. زبان داستان را از دو زاویه زبان نویسنده و

زبان مترجم، ارزیابی می‌کنیم:

۱- در داستان تصویری، تصاویر نیز وظیفه انتقال ادبیت را همپای متن به عهده می‌گیرند. بنابراین در متن، فضایی خالی وجود دارد تا تصویر سخن بگوید. اما در متن داستان «به دنبال وقت» گزاره‌هایی وجود دارد که تصاویر کتاب را معنا می‌کنند. این گزاره‌ها به این دلایل زاید به نظر می‌رسند:

۳- بامعنی کردن تصاویر، تخیل داستانی و دامنه زیبایی‌شناسی اثر آسیب می‌بیند.

۳- بامعنی کردن تصاویر، رشد مهارت تصویرخوانی در مخاطب، محدود می‌شود.

۳- بامعنی کردن تصاویر، گزاره‌های داستانی طولانی و زبان داستانی، خسته‌کننده و سخت می‌شود.

نمونه: «به ساعتی که بالای برج بود، نگاه کرد. فکر کرد که ساعت بالای برج، همان جایی است که وقت در آن زندگی می‌کند. بنابراین، به طرف برج راه افتاد. ص ۶»

تصویر ص ۷، متن موجود در ص ۶ را تکمیل می‌کند و به مخاطب می‌گوید: ساعت بالای برج است و کرین به طرف برج می‌رود. بنابراین، مناسب‌تر است که جملات این‌گونه باشد:

«به ساعت برج نگاه کرد. فکر کرد، ساعت برج همان جایی است که وقت در آن زندگی می‌کند. به طرف برج رفت.»

۲- ترکیب‌بندی (کمپوزیسیون) متن با تصویر، در این گونه ادبی، از اهمیت ویژه برخوردار است. متن در داستان تصویری، هماهنگ با تصویر، ارتباط برقرار می‌کند. از طرفی، شکل نوشتار در داستان تصویری - مفهومی، در تأکید مفاهیم طرح شده در داستان، در ذهن مخاطب تأثیر به‌سزایی دارد. اما وقتی گزاره‌های داستانی به دنبال هم قطار شوند، ریتم ایجاد شده، از بین می‌رود. بنابراین، درک مفاهیم برای مخاطب گروه سنی الف، دشوار

خواهد بود. متن در صفحات ۶، ۱۰، ۱۴ و ۱۶ با این مشکل جدی روبه‌روست:

نمونه (۱): «به ساعتی که بالای برج بود، نگاه کرد. فکر کرد که ساعت بالای برج همان جایی است که وقت در آن زندگی می‌کند. بنابراین به طرف برج راه افتاد. ص ۶» این گزاره‌ها بهتر است به صورت زیر نوشته شود:

به ساعت برج نگاه کرد.

فکر کرد، ساعت برج همان جایی است که وقت در آن زندگی می‌کند.

به طرف برج رفت.

جدا کردن گزاره‌ها و مکث‌های کوتاهی که ایجاد می‌شود، بار معنایی لازم را ایجاد کرده، حالات کرین را به زیبایی به مخاطب انتقال می‌دهد. به عبارتی، چگونگی نوشتار، در برانگیختن حس مخاطب و ساختن فضاهای موجود در داستان، فوق‌العاده مؤثر است. اما در این داستان، این مهم نادیده گرفته شده است.

نمونه (۲): کرین فکر کرد، لباسش را پوشید و از خانه خارج شد. با خودش گفت: «می‌روم تا وقت را پیدا کنم. ص ۶» که بهتر است این‌گونه نوشته شود:

کرین فکر کرد.

لباس پوشید و از خانه خارج شد. با خودش گفت: «می‌روم تا وقت را پیدا کنم.»

نمونه (۳): «کرین وارد حیاط برج شد و به طرف برج رفت. در چوبی و بزرگ برج، قزقز صدا کرد و کرین با نوک پا به داخل رفت. دزدانه تگاهی به اطراف انداخت. بعد از پله‌های سنگی و قدیمی برج پاورچین پاورچین بالا رفت. بادی تند وزید و در را به هم زد و کرین باز هم به خاطر آورد که وقت هیولای بزرگی است. به همین دلیل کمی ترسید.» ص ۱۰ این گزاره‌ها بهتر است به صورت زیر نوشته شود:

کرین وارد حیاط برج شد.

به طرف برج رفت.

در قزقز صدا کرد. کلمات «چوبی و بزرگ» تصاویر

را معنی کرده، بنابراین زاید به نظر می‌رسد.

کرین با نوک پا به داخل رفت.

نگاهی به اطراف انداخت. کلمه «دزدانه» برای

توصیف کنش نگاه کردن، زاید است؛ زیرا تصویر،

حالت ورود پنهانی کرین را در صورت او، به

زیبایی تصویر کرده است. در ضمن، کلمه «دزدانه»

زبان ترجمه را نازیبا جلوه‌گر ساخته.

از پله‌های برج، پاورچین پاورچین بالا رفت.

کلمات سنگی و قدیمی که تصویر را معنی کرده

است، بساید حذف شود. اما نشانه کنشی

پاورچین پاورچین، برای کنش بالا رفتن، لازم و

ضروری به نظر می‌رسد. زیرا تصویر حالت کرین

را «توقف بر روی پله» نشان داده؛ چون «باد تندی

وزیده و در را به هم زده است.»

کرین به خاطر آورد، وقت هیولای بزرگی است.

کمی ترسید.

در نمونه مورد بررسی، برخی از کلمات که

حالات کنش‌های (نشانه‌های کنشی) کرین را معنی

می‌کردند، به نظر زائد آمدند؛ زیرا تصاویر این فضا

را در متن پر می‌کند و حالات کرین را به زیبایی

برای مخاطب تصویر می‌کند.

نمونه (۴): صفحه ۱۶، وقتی که کرین برای

پیرمرد نگهدارنده برج، از مشکلاتش می‌گوید،

جملات آن‌چنان طولانی هستند که زبان داستان،

مکانیکی و خشک شده است و به نظر می‌آید کرین،

از روی یک نوشته، تندتند و بدون هیچ‌گونه حسی

برای پیرمرد می‌خواند.

از آن‌جا که به اصل داستان دسترسی ندارم،

نمی‌دانم که مشکلات ذکر شده، توسط مترجم ایجاد

شده یا از ابتدا در اثر وجود داشته است. در هر حال،

موارد ذکر شده، موجب ضعف زبانی اثر شده است.

۳- زبان ترجمه نیز از ضعف جدی برخوردار

است:

چرخشی ندارند و تنها چرخ‌ها هستند که می‌چرخند (به تصاویر ص ۱۲ و ۱۳ مراجعه شود). شاید این‌گونه بوده است: «در آن‌جا چیزهای عجیبی بود: زنجیرهایی دید و چرخ‌هایی که می‌چرخیدند و تیک‌تیک می‌کردند.»

نمونه (۶): «در نتیجه بچه‌های مردم کسل، خسته و تنها هستند. ص ۱۴» کلمه «مردم» اضافه است و زبان داستان را سخت می‌کند.

نمونه (۷): «و باز هم از پله‌ها بالا رفت و گفت:...» ص ۱۰ به کارگیری «و باز هم» غیرلازم است؛ زیرا در گزاره‌های قبلی چون «از پله‌های سنگی و قدیمی برج پاورچین پاورچین بالا رفت ص ۱۰» بالا رفتن کرین، به عنوان خواست کرین، بیان شده است. از طرفی، خارج شدن کرین از خانه و دیدن برج ساعت و حرکت به سمت آن، وجود کلماتی از این قبیل را غیرلازم نشان می‌دهد. مترجم در سراسر داستان، با به کارگیری کلماتی از این قبیل، زبان داستان را سخت و میدان زیبایی اثر را محدود کرده است.

نمونه (۱): «لطفاً برای من یک قصه بگویید.» ص ۶ کلمه «یک» به نظر زائد می‌آید.

نمونه (۲): «کرین رو به مادرش کرد و از او خواست که برایش یک قصه بگوید. اما او جواب داد که من الان وقت ندارم برایت قصه بگویم.» ص ۶ بهتر است این‌گونه باشد:

کرین رو به مادر کرد و از او خواست قصه بگوید.

اما او جواب داد، الان وقت ندارم قصه بگویم.

نمونه (۳): «کرین با خودش حرف مادر را تکرار کرد و گفت ص ۸» کلمه «با خودش» به نظر زائد می‌رسد؛ زیرا تصویر مشخص می‌کند که کرین تنهاست.

نمونه (۴): «کرین بالا و بالاتر رفت تا به یک درگاهی رسید. ص ۱۰» کلمه «یک» اضافه است.

نمونه (۵): «در آن‌جا چیزهای عجیبی دید: چرخ‌ها و زنجیرهایی دید که می‌گردیدند و تیک‌تیک می‌کردند. ص ۱۰»

این گزاره گویا نیست؛ زیرا زنجیرها هیچ‌گونه